

## حزب کمونیست ایران و استراتژی جنگیدن برای تسلیم شدن

از حقیقت دوره دوم، شماره 16، مرداد 1368

در ادبیات قدیم چین داستانی است بنام "حاشیه آب" با قهرمانی بنام سون چیانگ. جناح انقلابی حزب کمونیست چین در مبارزه علیه راستها در اواخر دوران مائو از این اثر برای افشای تسلیم طلبان و افشای استراتژی "جنگیدن برای تسلیم شدن" استفاده می نمود. سون چیانگ يك فرمانده ارتش دهقانی بود که علیه خانث فتودال میجنگید. او فرماندهی دلیر و جنگجو واز خانواده اشراف بود. بالاخره خان "تسلیم" سون چیانگ شد و او را مقرب بارگاه خود کرد، و او به یکی از مقامات بالای بارگاه خان تبدیل شد. در واقع این سون چیانگ بود که تسلیم شد. بطور خلاصه "سون چیانگیسم" یعنی اینکه هدف درجنگ نه سرنگون ساختن دولت موجود، بلکه راه یافتن در آن است.

اینگونه تمثیلهای و نمونه ها در تاریخ قدیم ایران نیز بچشم می خورد. داستان زندگی کسانی که دورانی علیه حاکمان ظالمی جنگیدند ولی سرانجام به اشکال گوناگون تسلیم شدند. شاید برجسته ترین نمونه، داستان کاوه آهنگر باشد. کاوه مردم را علیه ضحاک شوراند و بجایش شاهزاده دیگری بنام فریدون را به تخت نشاند. تاریخ معاصر ایران نیز نمونه های زیادی از اینگونه مبارزات و یا مبارزان را - با خاستگاههای طبقاتی متفاوت - بخود دیده است. مبارزینی که یا در همان نیمه راه تسلیم شدند، یا زمانی که قدرتی یافتند خود تبدیل به مدافعان همان سیستمی گشتند که زمانی علیه آن برخاسته بودند.

تسلیم طلبی، اشکال گوناگون دارد و لزوما تسلیم طلبی بشکل آشکارا با دشمن کنار آمدن و اسلحه را بر زمین گذاشتن و روی آوری به مذاکره، سازش و همکاری مستقیم بادشمن نیست. نیرو میتواند آنچهان بجنگد که حکومتگران قبلی را جملگی از دم تیغ بگذراند ولی خود تسلیم همان مناسبات و سیستم موجود و مدافع آن گردد.

\*\*\*

حزب کمونیست ایران) "حکا (یکی از نمونه نیروهائیسست، که استراتژییش "جنگیدن برای تسلیم شدن"، می باشد. شاید گفتن این مطلب در مورد حکا تعجب آور باشد، زیرا این حزب هم خود را "کمونیست" دانسته هم به مبارزه مسلحانه انقلابی مشغول است وهم خود را "مخالف" هر گونه ائتلاف و اتحادی با بورژوازی از هر نوعش قلمداد میکند. وبالاخره آنکه حکا از لحاظ ماهیت طبقاتی نیز با نیروهای آشکارا تسلیم طلب و ضد انقلابی که هنوز بقدرت نرسیده خود رامدافع تمامی مناسبات ارتجاعی حاکم بر جامعه میدانند، متفاوت است.

مواضع اتخاذ شده از جانب حکا، در قبال تحولات سیاسی يك ساله اخیر در عرصه بین المللی، منطقه ای و ملی - که در نشریاتشان و سخنرانیهای رهبرانیشان در خارج از کشور منعکس شده - نمایانگر آن است که این حزب بیش از پیش در حال رویگردانی از انقلاب و دل بستن به رفرم می باشد. با قبول قطعنامه 895 از سوی جمهوری اسلامی و عوامفریبی هایش مبنی بر بازسازی و فضای باز سیاسی حکا به این فکر می افتد که طبقه کارگر باید تلاش نماید تا در صحنه سیاست ایران سخنگویان علنی خود را داشته باشد، به همانگونه که لیبرالهای مرتجع سخنگویانی از قبیل بازرگان دارند. همچنین طبقه کارگر باید بدنال سهم وگرامتی برای شرکت در بازسازی این سیستم باشد. با تشدید فشارهای عینی بر جنبش کردستان حکا بفکر رفراندوم در کردستان می افتد و از رفراندوم در شیلی دفاع کرده و جمهوری اسلامی را بدان کار فرا میخواند. زمانیکه امپریالیستها با کمک نیروهای سازشکار و مرتجع فلسطینی طرح دولت کوچک را مطرح کردند تا از این طریق بر آتش جنبش الانتفاضه آب سردی بپاشند، حکا بدفاع از این طرح میپردازد. این دفاع را صرفا نباید بحساب اعلام مواضع خشک و خالی این حزب گذاشت، بلکه قبول دولت کوچک فلسطین از سوی این حزب در واقع اعلام موضع آشکاریست مبنی بر اینکه ما خواهان انقلاب نیستیم

اینکه چگونه حکا، اینگونه مواضع شدیداً رفرمیستی را با عبارت پردازی های "چپ" یا آشکارا راست تئوریزه میکند، اهمیت چندانی ندارد. آنچه اهمیت دارد اینست که: چرا حزبی که زمانی داعیه "نقد رادیکال" از انحرافات جنبش کمونیستی را داشت با چنین سرعتی به گرداب

رفرمیسم در غلتید؟

مسئله عوامل گوناگونی در تسریع این پروسه نقش داشتند. اما چنین سرانجامی ریشه در نگرش حکا به مسئله ماهیت دولت و قدرت سیاسی دارد. سون چیانگیسم "را در برخوردش به ماشین دولتی و طریقی که برای متحول شدن جامعه ارائه میدهد، میتوان شناخت. این مسئله که یک نیرو بدنبال سهم - یا سهم بیشتری - از این سیستم می باشد و جانی در کنار آن برای خود می یابد و یا اینکه منافع طبقاتی حکم می کند که در پی نابودی قطعی کل این سیستم و نفی تمامی اشکال ستم و استثمار باشد، سرنوشت آن نیرو و اینکه تا کی و تا کجا میجنگد، را تعیین مینماید. همانطور که لنین بارها تاکید نمود روش برخورد نسبت به دولت بارزترین نکته ایست که نشان میدهد یک نیرو واقعا خواهان انقلابی جدی و عمیق است یا فقط به جمله پردازی درمورد انقلاب می پردازد. این معیار وسنگ محک مهمی است که میتوان هر حزبی را با آن سنجید و مورد قضاوت قرار داد. قطعاً نیت خیر یا بد بانیان و طرفداران چنین حزبی نقشی در تعیین سرنوشت نهائی آنان ندارد؛ زیرا مبارزه طبقاتی قوانین خودش را داراست.

### مائوئیستها - کسب قدرت بطریق قهر آمیز - حکا

بجرات میتوان گفت یکی از مهمترین دلایل ناکامی مائوئیستها در ایران در استفاده از فرصتهای انقلابی سالهای 60-56، عدول از اصل مارکسیستی کسب قدرت سیاسی بشیوه قهر آمیز و برخورد انحرافی بطوراعم به مقوله دولت و بطور اخص به حکومت جمهوری اسلامی بود. این انحراف از یکسو ریشه در جهت گم کردگی ایدئولوژیک - سیاسی مائوئیستهای اصیل داشت، و از سوی دیگر بیانگر عدم گسست از پاره ای انحرافات کهنه جنبش بین المللی کمونیستی (بود). انحرافات از قبیل تفاوت ماهوی قائل شدن میان شکل فاشیستی از دیکتاتوری بورژوازی و شکل بورژوا دمکراتیک آن توسط کنگره 7 کمینترن تا اختراع تز "دوگانه بودن ماشین دولتی" توسط احزابی مانند حزب کمونیست اندونزی که موجب وارد آمدن صدمات جدی به جنبش کمونیستی، گشت. اثرات این انحرافات علیرغم مبارزات سترگ حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو علیه رویزونیستهای خروشچفی که انحرافات کمینترن را به یک خط کاملاً رویزونیستی تکامل داده بود، باقی ماند و بخشی از احزاب و سازمانهای کمونیست را به (پارلمانتاریسم و تسلیم طلبی آشکار و نهان کشاند

این انحرافات، خود را در اشکال "چپ" و راست در جنبش کمونیستی ایران در دوران 60-57 بروز داد. شکل راست آن بطور زنده ای بصورت دنباله روی از این جناح یا آن جناح بورژوازی بوده و شکل "چپ" آن کسب قدرت سیاسی را معادل اعمال حاکمیت و کنترل تولید در کارخانه ها می دید و تز "دوگانه بودن ماشین دولتی" را در عمل مورد تصدیق قرار میداد. هر دو شکل، با مطرح نمودن خواسته های رفرمیستی و اکونومیستی از زیر بار وظیفه کسب قدرت سیاسی و در هم شکستن ماشین دولتی و بویژه قلب آن یعنی قوای مسلح دشمن توسط ارتشی انقلابی شانه خالی می نمودند.

حکا که داعیه "نقد" این انحرافات را داشت، نه تنها از متد های انحرافی رایج در جنبش گسست نکرد، بلکه آنها را به سطحی کیفیتا رفرمیستی تر ارتقا داد و این آغاز همان سراشیبی بود که بسرعت ظواهر "چپ" این حزب را بکناری نهاد و ماهیت راستش را آشکارتر ساخت.

اخیرا حکا در مقالاتش با اشاراتی به گذشته جنبش چپ در ایران سعی کرده تا نقطه تمایزش را با مائوئیستها و کسانی که عمدتاً در دهه 1340 و اوائل دهه 50 تحت تاثیر آموزه های مائو بودند، روشن سازد. لازم بتذکر است که حکا استعداد شگرفی در مغلطه گری و تحریف دارد. حکا حقایق مسلم و بسیار روشن تاریخ مبارزه طبقاتی را تحریف می کند. و از سر استیصال موضوعات و مقولات کاملاً متضاد و بیربط با یکدیگر را در کنار هم می چیند تا نتایج دلخواه خود را بگیرد. حکا استالین و مائو را در کنار جمال عبدالناصر و لومومبا و یا چپهای نو می گذارد و با کوبیدن نظرات اینان بعنوان نظرات مائو یا استالین نظرات بی پایه خود را در پوشش عبارت پردازیهای مغشوش و ابهام آمیز قالب می کند.

حکا در باره مائوئیستها می نویسد: "مارکسیسم از نظر اینها یک تئوری(و در واقع تنها تئوری معتبر) تحول قهر آمیز اوضاع موجود بود. ایده انقلاب به مارکسیسم گره خورده است و هر کس که در تمام طول تاریخ معاصر در پی تحول ناگهانی و قهرآمیز اوضاع حتی برای عملی کردن اصلاحات کاملاً بورژوائی، بوده است بناچار جانی در سیستم فکری خود برای

مارکسیسم باز کرده است) " . کمونیست شماره 51 - صفحه 10  
حکا در اینجا، مبارزات قهرآمیز مائوئیستها برای کسب قدرت سیاسی را در کنار رفرمیستهای مسلح (رفرمیستهای مسلحی نظیر حکا که پوشش مارکسیستی هم دارند (میگذارد. مضافاً با اتکا به این فرض، حکم صحیحی که مائوئیستها همواره بر آن تاکید داشته و دارند را به زیر سؤال میبرد. این حکم که، مارکسیسم تنها و تنها تئوری معتبر برای انقلاب قهر آمیز است. اولین کسی که بعد از مارکس و انگلس بر این حقیقت بنیادین تاکید گذارد، لنین بود. لنین در مقابل تحریفات سوسیال دمکراتهای انترناسیونال 2 مجبور گشت که این اصل مارکسیستی را از زیر بار تحریفاتشان بیرون کشد و زنده نماید که: " ضرورت تربیت سیستماتیک توده ها بقسمی که با این نظریه و همانا با این نظریه انقلاب قهری مطابقت داشته باشد، همان نکته ایست که شالوده تمام آموزش مارکس و انگلس را تشکیل میدهد) ". دولت و انقلاب

- م نتخب آثار فارسی - صفحه 524)  
انکار یا در ابهام گذاردن این "شالوده تمام آموزش مارکس و انگلس"، سرآغاز اختلاف میان مارکسیسم و اپورتونیسم میباشد. سرآغاز اعلام این موضع از جانب اپورتونیستها که ما با این سیستم سر جنگ نداریم و جائی در کنار آن میخواهیم. حکا با اینکار میخواهد مارکسیسم را متعارف و لیبرالیزه سازد و این حکم - یعنی در هم کوبیدن قهری ماشین دولتی - را حداکثر به تئوری بی آزاری برای توجیه رفرمیسم مسلح، بدل سازد. از همین رو ست که انقلابیگری مائوئیستها را تحت عنوان یک جنبه گری (مبنی بر اینکه فقط به این جنبه مارکسیسم اتکا میکنند) ، دگماتیسم (مبنی بر اینکه میخواهند آنرا در هر شرایطی بکار بندند) و آنارشیسم (مبنی بر اینکه به رفرم توجیهی ندارند) می کوبند. جرم مائو از نظر حکا این است که به هیچوجه در مقابل تز های رویزیونیستی و رفرمیستی درباره دولت کوتاه نیامد و همواره بر ضرورت درهم شکستن قهری ماشین دولتی بورژوازی اصرار ورزید. این کنه اختلاف حکا با مائوئیستها در چگونگی برخورد به کسب قدرت سیاسی است. اختلافی که راه را برای "سون چیانگ" شدنشان باز می کند

ما فعلاً به تحلیل حکا از قدرت سیاسی موجود - یعنی جمهوری اسلامی - کاری نداریم، و تاکید نقد کنونی خود را بر درکی که حکا از نقش دولت در سوسیالیسم ارائه میدهد، نیز متمرکز نمی سازیم. در این زمینه باندازه کافی اختلافات جنبش ما (جنبش انقلابی انترناسیونالیستی) با اینان روشن است. "سوسیالیسم" حکا چیزی جز همان "سوسیالیسم" نوع خروشچفی و تنگ سیائو پینگی نیست. "سوسیالیسمی" که در آن پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی و عبور از دوران گذار) و بقول آقای حکمت "تثبیت حکومتش" ("باید بی چون وچرا به سر کار وزندگی خود برگردد، به فعالیت اقتصادی بپردازد، کاری بکار سیاست و مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم و منجمله سرنگون کردن مداوم بورژوازی نوینی که مرتباً از خاک جامعه سوسیالیستی سر بیرون می آورد، نداشته باشد. امروزه نفی تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در واقع نفی سوسیالیسم و جهت گیری بسمت کمونیسم جهانیست. این امر کاملاً در جهت منافع طبقاتی حکا میباشد. از همین رو حتی آنچه را که بنام "سوسیالیسم" تحت عنوان شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" فرموله مینمایند، چیزی جز ایده آلیزه نمودن دمکراسی بورژوازی نیست. این زمانی بطور روشن قابل درک است که راهی را هم که برای رسیدن به "سوسیالیسم" شان تصویر میکند - یعنی جمهوری دمکراتیک انقلابی - کاملاً فشرده همان آمال و آرزوهای بورژوا دمکراتیک بوده و بیش از هر جای دیگری تحریفات آنان را نسبت به تئوری مارکسیستی دولت، نشان میدهد

### چگونه لنین مورد تحریف قرار می گیرد؟

هر کس اندک آشنائی به چار چوبه نظری حکا داشته باشد، می داند که حکا برای رسیدن به "سوسیالیسم"، عبور از یکدوران دمکراسی بورژوازی را ضروری دانسته و مبارزه برای آن را هدف خود قرار داده است.... " پرولتاریا دقیقاً از آنرو که بمنظور رسیدن به هدف نهائی خود - سوسیالیسم - نیازمند ایجاد و تضمین دمکراتیک ترین نظام سیاسی ممکن در جامعه سرمایه داری و تحمیل حداکثر امتیازات اقتصادی ممکن به بورژوازی به نفع پرولتاریا و زحمتکشانش است، پیگیری خود را در یک انقلاب دمکراتیک به ثبوت می رساند) "پوپولیسم در برنامه حداقل - صفحه 16)

خواسته های فوق قرار است توسط "جمهوری دمکراتیک انقلابی" برآورده گردد. پس از استقرار

این جمهوری، بزعم حکا، پرولتاریا حرکت بی وقفه خود را بسوی انقلاب اجتماعی آغاز می کند. البته چگونگی پیشرفت این پروسه در پس پرده ای از ابهام قرار دارد. اینکه: رهبری جمهوری دمکراتیک انقلابی دست پرولتاریا قرار دارد یا خیر؟ قدرت سیاسی از آن پرولتاریاست یا بورژوازی؟ مضمون طبقاتی این جمهوری چیست؟ چگونه پرولتاریا قدرت سیاسی را از چنگ بورژوازی خارج ساخته و ماشین دولتش را درهم شکسته و به ساختمان سوسیالیسم می پردازد؟ و... حکا تمایل چندانی به دادن پاسخی صریح به سئوالات اساسی فوق ندارد. فقط يك چیز کاملاً روشن است: "جمهوری دمکراتیک انقلابی"، محصول يك مرحله مبارزه ضد دیکتاتوری، بمنظور متحقق نمودن دمکراسی بورژوائی وسیع، گسترده، همه جانبه، بی قید و شرط با شرکت کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان این تحولات هستند، بوده و پرولتاریا باید در آن "جمهوری" تلاش نماید تا در شوراهائی که قرار است تشکیل شود اکثریت را کسب نموده و سیاست خود را غالب ساخته (لابد بشیوه پارلمانتاریستی؟) (زمینه برای استقرار "دیکتاتوری پرولتاریا") (لابد بدون انقلاب قهر آمیز؟) (فراهم شود). به کمونیست - شماره 16 - بخش پاسخ به نامه ها رجوع شود)

حکا برای توجیه و اثبات نظرات خود به لنین متوسل میشود. در لابلاي آثار لنین بدنبال فاکتهائی میگردد که این موضوع را برایشان ثابت کند. البته قابل توجه است که حکا علاقه وافری به آن نوشته هائی از لنین دارد که درباره مطالبات اقتصادی و رفمهای اجتماعی، نوشته شده است. لنین آنجائی قابل استناد است که در مورد این قبیل موضوعات صحبت میکند. حکا بحثهای لنین در مورد جمهوری دمکراتیک بورژوائی و رابطه دمکراسی و سوسیالیسم در عصر امپریالیسم را مورد تحریف آشکار قرار داده و بشیوه اپورتونیستی که طرز فکر انقلابی و انقلاب کردن را از سر بدر کرده، رفمیسم را به لنین نسبت میدهد. لنین جمهوری دمکراتیک بورژوائی را همواره بعنوان چیزی مکارتر از تزاریسیم و بعنوان وسیله ای برای برده کردن توده های کارگر تصویر میکرد. او ساختار سیاسی جمهوری دمکراتیک، که بر مبنای رسوخ روحیه بورژوائی در همه جوانب زندگی اجتماعی قرار دارد را همیشه افشا می نمود. اثر جاودانه وتاریخی "دولت وانقلاب" که بر مبنای تجارب انقلاب 1905 و فوریه 1917، مشاهده و مطالعه دمکراتیک ترین جمهوری های بورژوائی آن دوران نوشته شد، موید کامل نظر فوق می باشد.

البته این مسئله واقعیت دارد که لنین مبارزات معینی را علیه کسانی که نافی اهمیت مبارزه برای خواسته های دمکراتیک بودند، پیش برد؛ و اظهارات صریحی مبنی بر اینکه "دمکراسی مطابق با سرمایه داری رقابت آزاد وارتجاع سیاسی مطابق انحصار بوده، و در نتیجه امپریالیسم نافی دمکراسی می باشد"، داشت. ولی کسی که خود را لنینیست میدانند نمیتواند ادعا نماید که منظور لنین دامن زدن به نوعی از مبارزات دمکراتیک همانند حکا، بود که از قرار شرایط برای سر خوردن بسمت سوسیالیسم را بدون نیاز به يك انقلاب قهرآمیز، ممکن می سازد. لنین در تقابل آشکار با این نظریه رفمیستی قرار داشت که گویا يك جنبه دمکراتیک یا يك دوران دمکراسی وسیع و گسترده میتواند تناسب قوا را به نفع سوسیالیسم بر هم زند. او بارها و بارها موکداً بر لزوم يك انقلاب قهر آمیز جهت سر نگرانی سرمایه داری واستقرار سوسیالیسم تاکید ورزید و در "دولت وانقلاب" نوشت "... بدون يك انقلاب قهر آمیز، بدون درهم شکستن ابزار قدرت دولتی که توسط طبقه حاکمه ساخته شده، آزادی طبقات تحت "ستم غیر ممکن است".

البته این مسئله هم واقعیت دارد که جنبش بین المللی کمونیستی بویژه کمینترن با مطلق نمودن این بحث لنین که "امپریالیسم و دمکراسی مانع الجمع می باشند" به انحرافات معینی دچار گشت. این انحراف با اتکا به "تئوری بحران عمومی" این نتیجه گیری را نمود که بورژوازی کاملاً در ضدیت با دمکراسی قرار داشته و فاشیسم شکل ضروری و اجتناب ناپذیر حکومت سیاسی خواهد شد و بورژوازی فقط از طریق ترور مطلق میتواند کنترل خود را بر پرولتاریای شدیداً فقیر زده اعمال دارد. این موضع کششی قوی را اعمال نمود که موضع کمونیستی بر روی مسئله دمکراسی بکناری گذاشته شود؛ بینش مارکسیستی - لنینیستی بر روی مسئله دمکراسی ضعیف گردد و دفاع از دمکراسی بورژوائی بعنوان يك هدف و ایده آل در نظر گرفته شود. حال آنکه دمکراسی بورژوائی رقابت آزاد با دمکراسی بورژوائی دوران انحصار کیفیتاً یکدیگر تفاوتی نداشته و ندارد بسیاری، تحت عنوان اینکه بورژوازی دیگر نمیتواند و نمی خواهد پرچمدار دمکراسی بورژوائی

و منافع ملت باشد، به این موضع بغایت انحرافی در غلتیدند که پس پرولتاریا باید آن پرچم را در دست گیرد. و مشخص نبود که چه کسی باید پرچم دیکتاتوری پرولتاریا را برافرازد؟ متأسفانه این موضع گیری، کمونیستی جلوه داده میشد. این انحراف در دوران جنگ جهانی دوم و بعد از آن بویژه در کشورهای امپریالیستی (که دفاع از منافع ملی کاملاً ارتجاعی است) عملاً به دفاع از جناحهای امپریالیستهای دمکرات در مقابل امپریالیستهای فاشیست و سازش طبقاتی کشیده شد و موجب از کف رفتن فرصت های انقلابی و به رویونیسم در غلتیدن بسیاری از احزاب کمونیست گشت. در کشورهای تحت سلطه که دفاع از آزادیهای دمکراتیک و ناسیونالیسم انقلابی از خصلتی ترقی خواهانه برخوردار است، این انحراف بصورت خلع سلاح شدن در مقابل اقشار معینی از بورژوازی، بروز یافت؛ و موجب تقویت یا غلبه گرایشات بورژوا-دمکراتیک و ناسیونالیستی در بسیاری از سازمانها و احزاب کمونیست گشت. تاریخ ایران نیز بارها شاهد خلع سلاح گشتن بسیاری از نیروهای کمونیست در مقابل گرایشات فوق بوده است.

حکا، مانند هر جریان انحلال طلبی توانائی ویژه ای در ارتقاء انحرافات کهنه جنبش بین المللی کمونیستی تا سطح اصول دارد. موضع این حزب در برخورد به مسئله دمکراسی کیفیتا و در سطح بالاتری، فشرده انحرافات فوق می باشد. نتیجتاً چندان عجیب نیست که حکا می نویسد: ".... در دستور گذاشتن اهداف انقلابی - دمکراتیک و رادیکالیزه شدن مضمون جنبشهای ضد امپریالیستی در دوران ما همان اندازه يك ضرورت عینی است که نفی کامل دمکراسی و دیکتاتوری و ارتجاع عریان سیاسی برای امپریالیسم يك ضرورت است. کسی که این حقیقت را نفهمد، اصولاً معنا و مفهوم واقعی "عصر امپریالیسم" و دوران تاریخی شدیدترین کنترل امپریالیستی بر جهان را نفهمیده است و به مضمون و ملزومات سیاسی این عصر و دوران پی نبرده است) "بسوی سوسیالیسم - دوره دوم - نشریه تئوریک حکا - شماره 2 صفحه 66 (و یا اینکه ....": در دورانی که بورژوازی قاطعانه و آشکارا از دمکراسی گسسته است، این تنها پرولتاریاست که میتواند و باید پرچمدار مبارزه برای دمکراسی و ستون فقرات در همه جنبشها و انقلاب های دمکراتیک باشد) "همانجا - صفحه 17 (اولاً، عصر امپریالیسم گسست سرمایه داری از دمکراسی بورژوائی نیست کما اینکه امروزه در اکثر کشورهای امپریالیستی دمکراسی بورژوائی برقرار است. دمکراسی بورژوائی با اعمال دیکتاتوری فاشیستی در کشورهای تحت سلطه امکان پذیر است و دو روی يك سکه را تشکیل می دهند

ثانیا، حکا در مقابل "دیکتاتوری و ارتجاع عریان سیاسی" دمکراسی بورژوائی نوع کهن را تبلیغ مینماید: "و آن دمکراسی که پرولتاریا در دوران سرمایه داری و برای تدارک انقلاب پرولتری برای آن میجنگد، يك دمکراسی بورژوائی است که تا آخرین درجه ممکن بسط داده شده باشد)". پوپولیسیم در برنامه حداقل - صفحه 14 ( اینجاست که چهره "چپ" حکا در نفی بورژوازی ملی و اسطوره دانستنش، بکناری می رود. داد و قال حکا برای نفی بورژوازی ملی در ایران برای خارج ساختن پرچم بورژوا دمکراسی و ناسیونالیسم از دست آنان می باشد. از همین رو دیگر لازم نیست که آنان به دفاع آشکار یا پنهان از اقشاری از بورژوازی برخیزند زیرا خود پرچمشان را برافراشته اند.

این یکی دیگر از مشخصات "سون چیانگیسم" امروزین است. نبرد علیه دشمن با برافراشتن پرچمی که دیگر نقش و رسالت تاریخی خود را از دست داده است. پرچم مائونیستها، پرچم کمونیسم جهانی و انترناسیونالیسم پرولتری، است. امروزه در جهان دو نوع دمکراسی بیشتر وجود ندارد. دمکراسی پرولتری یا دمکراسی بورژوائی. شکل مشخص دمکراسی پرولتری در کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران که باید مرحله انقلاب دمکراتیک را از سر بگذرانند، دمکراسی نوین است. دمکراسی نوین را مائو با اتکا و تکامل تر های لنین در پراتیک عظیم انقلاب چین فرموله نمود. و تاکید کرد که: "ما هرگز نباید يك جامعه سرمایه داری از نوع اروپا یا آمریکا را مستقر سازیم یا اجازه دهیم که جامعه کهن نیمه فئودالی به زندگی ادامه دهد)". دمکراسی نوین (دمکراسی نوین، پیگیری خود را نه در "تحمیل حداکثر امتیازات اقتصادی ممکن به بورژوازی به نفع پرولتاریا" بلکه در اعمال رهبری پرولتری بر کل پروسه انقلاب دمکراتیک و کسب قدرت سیاسی، نشان میدهد. انقلاب دمکراتیک نوین بمعنای انقلاب بورژوائی نوع کهن با رهبری بورژوائی و تکامل جامعه بسمت

سرمایه داری نیست. این انقلاب، انقلابی انتزاعی، بدون محتوای طبقاتی نبوده و دولت حاصل این انقلاب نیز يك دولت دمکراتيك بدون مشخصه طبقاتی نیست. این انقلاب، علیه امپریالیسم، سرمایه بورکرات - کمپرادور، روابط ماقبل سرمایه داری و نیروهای طبقاتی حامی آنهاست. این انقلاب به دیکتاتوری کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر می انجامد. این نوع مشخصی از دیکتاتوری پرولتاریا بوده که راه را برای نیل به سوسیالیسم باز مینماید. این انقلاب مولفه ای مهم از انقلاب جهانی پرولتری در جهت کمونیسم جهانی می باشد. ضدیت حکا با تئوری دمکراسی نوین مائو از اینروست که مائو برخلاف آنان در برخورد به انقلاب بورژوا دمکراتيك، نگاه خود را به آینده داشت نه به گذشته. و این آموزه مارکس را عمیقاً بکار بسته بود: "انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم چکامه خود را فقط از متن آینده می تواند برداشت کند نه از گذشته. تا این انقلاب، هر گونه ایمان خرافی به گذشته را بکلی کنار نگذارد، نمی تواند به انجام وظیفه خاص خود بپردازد. انقلابهای پیشین، به یادآوری رویدادهای تاریخی دورانهای سپری شده از آنجهت نیاز داشتند که بتوانند محتوای واقعی خود را بر خود پوشیده دارند. انقلاب قرن نوزدهم برای آنکه بتواند محتوای خود را بر خویش روشن سازد، باید "مردگان را بگذارد تا مردگان بدارند" آنجا گفتار بر محتوی برتری داشت و اینجا محتوی بر گفتار (" 18 برومر)

### **ایده آلیزه نمودن دمکراسی برای تهی ساختن مضمون طبقاتی "جمهوری دمکراتيك انقلابی"**

وظیفه دولت جمهوری دمکراتيك انقلابی حکا، تحقق گسترده ترین حقوق دمکراتیکی می باشد که در برنامه حداقل این حزب و بطور فشرده تری در "اعلامیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش کردستان" فرموله شده است. از نظر آنان این حقوق "بیان فشرده و سیاسی پایه ای ترین حقوق است که برای حفظ حرمت و شخصیت انسانی برای رشد فرهنگی و معنوی هر فردی و برای برخورداری زحمتکشان از حداقل رفاه و آسایش زندگی انسانی در جامعه ضروری و حیاتی هستند". کمونیست شماره 15 - صفحه 18 (در "اعلامیه حقوق پایه ای ...") از هر حقی صحبت شده است بجز حق حاکمیت پرولتاریا. حقی که بدون آن، هر چیز دیگری و تحت هر عنوانی فریب است و برای متوهم ساختن توده های زحمتکش، بکار می رود. تمام حرفهائی که حکا در مورد حقوق زحمتکشان تحت دمکراسی ماوراء طبقاتیشان می زند، یکدست خرافه های بورژوائی و تعصبات بورژوا دمکراتیکی است که رهبران پرولتاریای بین المللی بارها و بارها آنها را مورد تمسخر و تقبیح قرار داده و ماهیت طبقاتی آنها افشا کردند. امروزه کسی که خواهان دمکراسی نوع کهن بوده و مخالف دمکراسی پرولتری باشد و تفاوت ماهوی میان ایندو را به توده توضیح نداده، در ابهام باقی گذاشته و یا نفی کند، به مردم دروغ می گوید. بقول لنین "دمکراسی بورژوائی، اگرچه يك پیشرفت تاریخی نسبت به قرون وسطاست، معذالك همیشه محدود، ناقص و دروغ و فریب، بهشتی برای غنی و تله و فریب برای فقیر... میباشد و تحت سرمایه داری بالاچار کماکان چنین خواهد بود) "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد)

مقوله هائی مانند دمکراسی، آزادی، برابری، عدالت، حق و... در خود و بخودی خود دارای هیچ مضمون و محتوای خاص اجتماعی و طبقاتی نیستند. تئورسین ها و فلاسفه مختلف این مقوله ها را بر طبق دوره و سیستم اجتماعی که در آن بسر می بردند و بر طبق منافع طبقه ای که نماینده اش بودند، فرموله کردند. آن دیدگاهی که این مقولات را مافوق طبقات معرفی میکند، دیدگاهی بورژوائی است. آن نظرگاهی که از این مقولات حرف زده و محتوای طبقاتی آنها روشن نمیکند فقط به طبقات استثمارگر خدمت میکند. لنین تاکید نمود که: "تازمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند نمیتوان از "دمکراسی خالص" سخن بمیان آورد بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت) ". همانجا)

از آنجائی که مرحله انقلاب ایران، انقلاب دمکراتيك است، تعصبات دمکراتيك مختص خرده بورژوازی بشدت رایج است. عقایدی مانند آزادی، برابری، حق... اغلب خواست فوری توده های ستمدیده علیه مناسبات حاکم و ستمهای گوناگون میگردد. این خواسته ها که مضمون و محتوای بورژوا دمکراتيك دارند از جانب نیرو های طبقاتی مانند حکا بگونه ای ارائه میشوند، که ایدئولوژیهای انقلاب های بورژوائی مانند انقلاب فرانسه و انقلاب آمریکا بیان می کردند. حکا این مسئله را بگونه ای وانمود می سازد که گویا همین دمکراسی، ایده آل بشریت است. ولی از آنجائی که دمکراسیهای بورژوائی تا کنون موجود نتوانستند آنها را اجرا بگذارند، پس

حکا تلاشش را مصروف به عمل در آوردن آن خواهند نمود و خلاصه به اشکال مختلف بدنبال "تحقق واقعی" این ایده آلهای بورژوا دمکراتیک می گردد. حکا در این زمینه از ایده آلهای بورژوازی دوران سرمایه داری در حال ظهور - دورانی که بورژوازی انقلابی بود - الهام میگیرد. حکا در واقع بدنبال "گم شده" خود می گردد

براستی که در جهان معوجی قرار داریم. از يك سو وحشتناکترین جنایات و ستمگریهای جهان توسط دمکراسی های بورژوائی صورت میگیرد، از سوی دیگر در همین زمان میلیونها نفر از مردم ستمدیده در بخشهای بزرگی از جهان برای دمکراسی بمثابه يك هدف سیاسی، مبارزه میکنند. بالاخص در کشورهای تحت سلطه که اهداف دمکراتیک در صدر کار جنبشهای انقلابی قرار دارد. و خواست بکف آوردن رهائی ملی، از بین بردن امتیازاتی که بر پایه نژاد، مقام و جنسیت و... بنا شده اند، این دیدگاه را بطور گسترده ای در میان توده های تحت ستم دامن می زند که کاملترین بیان آنچه که از آن محروم شده اند و آنچه که خواستش را دارند در حقوق دمکراتیک و شعار آزادی و برابری جستجو کنند

درک رایج از دمکراسی آنست که آنرا حاکمیت مردم معنا کرده که عالیترین بیانش بصورت "انتخاب مقامات کشوری در کلیه سطوح" و یا "حق افراد به اقامه دعوی علیه هر مقام دولتی"

( و )... در این زمینه میتوان مستقیماً به برنامه حکا رجوع کرد (می باشد). چنین نظر گاههایی به تمایلات و تعصبات افشار میانی و مرفه جامعه خدمت میکند و بینش آنان را در میان بیچیزان جامعه رواج می دهد. توده های تحت ستم و استثمار بطور خود بخودی آن معنائی را از دمکراسی و آزادی می گیرند که در تحلیل نهائی منطبق بر بینش و منافع طبقات دارا است. دلیل این امر حاکمیت هزاران ساله طبقات استثمارگر و بینش آنان بر جامعه است. بقول مارکس عقاید غالب همواره عقاید طبقات حاکمه بوده است

بنا بر این درک صحیح از دمکراسی، جایگاه و عملکردش در جهان کنونی و در تکوین تاریخی جامعه، برای آنهایی که بدنبال محو نهائی ستم و استثمار هستند، حیاتی است. برخورد کمونیستها به مسئله دمکراسی برخوردی ماتریالیستی دیالکتیکی است. همانگونه که مائو گفت: دمکراسی بمثابه هدف نبوده بلکه بمثابه وسیله است. دمکراسی جزئی از روبنا بوده که در خدمت زیر بناى اقتصادی معینی قرار دارد. دمکراسی تحت شرایط تاریخی خاصی بظهور رسیده و رشد می یابد و عموماً مربوط به عصر بورژوائی می باشد. دمکراسی هیچگاه در شکل مطلق و خالصی و مجرد وجود نداشته و همیشه مشخصه طبقاتی معینی را دارا بوده و مشروط به روابط بنیادین مابین طبقات است. دمکراسی پرولتری مشخصه متمایزی نسبت به دمکراسی در دوره بورژوازی دارد. دمکراسی پرولتری بقول لنین نه تنها يك میلیون بار بهتر از دمکراسی بورژوائی است بلکه کیفیتاً با آن تفاوت دارد. این دمکراسی همان دمکراسی بورژوائی اما گسترده تر و وسیعتر نمی باشد. نه تنها بدلیل آنکه در میان اکثریت اهالی بعمل در می آید، بلکه چون بیان حاکمیت طبقه ای ایست که رهائی اش در گرو محو اشکال گوناگون استثمار و تمام تمایزات اجتماعی است. با نیل به کمونیسم جهانی، دمکراسی هم مانند بسیاری از پدیده های متعلق به عصر بورژوائی، از بین خواهد رفت

صحبت از دمکراسی بدون صحبت از دیکتاتوری عوامفریبی محض است و نمایانگر این بینش که گویا دمکراسی چیزی ماوراء طبقات است. "دمکراسی شکل دولت و یکی از انواع آن است. بنابراین دمکراسی نیز مانند هر دولتی عبارتست از اعمال قهر متشکل و سیستماتیک (در مورد افراد) "لنین - همانجا) در عصر ما فقط دو نوع دمکراسی با دو محتوای مختلف میتواند وجود داشته باشد: دمکراسی بورژوائی یعنی دیکتاتوری بورژوازی و دمکراسی پرولتری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا. دمکراسی پرولتری فقط با سرنگونی دولت موجود و برقراری حاکمیت پرولتاریا امکان پذیر است

در برنامه حکا، از مضمون طبقاتی دولت جمهوری دمکراتیک انقلابی صحبتی نمی شود. مشخص نیست که این دولت بیان اعمال چه نوع دیکتاتوری طبقاتی است. حکا تحت پوشش "حاکمیت مردم مبتنی بر دمکراسی شورائی" از روشن ساختن مسئله فوق طفره میروود. این بیان اساسی ترین انحراف از تئوری مارکسیستی دولت می باشد. هر دولتی در هر دورانی در هر نقطه ای از دنیا حتی در بحرانی ترین شرایط مبارزه طبقاتی کماکان ابزار سیادت طبقاتی بوده و مهر طبقاتی معینی را بر پیشانی دارد. غیر از این جلوه دادن بجز دغلكاری بورژوائی چیز دیگری نیست. فقط دمکراسی خرده بورژوائی قادر به درک این مطلب نیست که دولت سیادت طبقه معینی است که با قطب مخالف خود (طبقه مخالف) نمیتواند آشتی پذیر باشد. اینک

شکل دولت شورائی باشد یا چیز دیگری در ماهیت این امر نمیتواند تغییری ایجاد نماید. این یکی دیگر از مشخصه های "سون چیانگیسم" امروزین است که هم خود و هم مردم را فریب میدهد.

برخورد پرولتاریا در ایران به مسئله دموکراسی بگونه ای دیگری باشد. مسئله اساسی برای پرولتاریا در مرحله انقلاب دموکراتیک و به تبع آن مقوله دموکراسی این است که: چگونه انقلاب را تحت رهبری خود سازمان دهد، از چه راهی قدرت سیاسی را بطریق قهر آمیز کسب نماید. برای انجام اینکار متحدین طبقاتیش کیانند

طبقه کارگر در ایران یعنی در جامعه ای که قریب به نیمی از جمعیتش در روستا ها بسر میبرند، باید بدنبال تامین اتحاد خود با دهقانان بویژه دهقانان فقیر باشد. بقول لنین: "دموکراسی بورژوائی داریم تا دموکراسی بورژوائی. هم زمستوئیست سلطنت طلب یا طرفدار مجلس اعیان که از حق انتخاب همگانی "دم میزند" ولی پنهانی در پس پرده با تزاریسم در باره يك مشروطیت ناقص و سر و دم بریده بند وبست میکند بورژوا دمکرات است و هم دهقانی که اسلحه بدست بر ضد ملاکان و مامورین دولتی بپا میخیزد و با "جمهوری خواهی ساده لوحانه" خود پیشنهاد "بیرون کردن تزار" را مینماید". دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک (در ایران نیز چنین است. هم کسی که فقط خواهان آزادی های سیاسی از قبیل آزادی بیان و... و انجام اقداماتی ازبالاتر می باشد بورژوا دمکرات است و هم دهقان فقیری که خواهان حل قطعی مسئله دموکراسی از طریق يك انقلاب ارضی از پائین می باشد. هیئات به کسی که در دوره انقلاب دموکراتیک متوجه این فرق موجوده بین دو نوع دموکراسی و بین جنبه های مختلف و اشکال گوناگونش نشود. پرولتاریا به خاطر اهداف نهائیش با روشی استوار و انقلابی با بورژوا دموکراسی انقلابی دهقانی متحد می گردد،) آنهم تا بدانجاکه برای بوجود آوردن شرایط عینی و ذهنی گذر به سوسیالیسم لازم باشد) نه باروش فرمیستی و لیبرالی که بشکلی ناقص، محدود و تحریف شده خواسته های دموکراتیک را برس میت می شناسد. اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی در پروسه جنگ انقلابی تنها روشی است که به ایجاد دولت دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان منجر میگردد. حکا، مائو و مائوئیستهارا به علت اینکه به دهقانان رجوع می کنند مورد تقبیح قرار می دهد. این ضدیت با انقلاب قهر آمیز پرولتری و تبلیغ فرمیسم و اتحاد با بورژوا لیبرالیسم در میان کارگران بوده و عدم اعتقاد به این واقعیت است که طبقه کارگر قادر است میلیونها دهقان را تحت پرچم خود سازمان داده و در اتحاد با آنان قدرت سیاسی را کسب نماید

### **جمهوری دموکراتیک انقلابی "و اقتصاد جامعه"**

برنامه اقتصادی "جمهوری دموکراتیک انقلابی" از حد مطالبات اقتصادی کارگران فراتر نمیرود. قرار است که در قانون اساسی این جمهوری پشت سر هم قوانینی به نفع کارگران و زحمتکشان گذرانده شود تا از استثمار و فوق استثمار وحشیانه، جلوگیری نماید. البته باید توجه داشت که حکا مرتبا گوشزد می کند که دستی به مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه نزده و خواهان "انقلاب اقتصادی" در مرحله انقلاب دموکراتیک، نیست) به ضمیمه شماره 1 کمونیست 1 رجوع شود (و اقداماتشان در این زمینه از اصلاحات اقتصادی فراتر نمی رود البته هنوز مشخص نیست که دولت "جمهوری دموکراتیک انقلابی" برای تحقق مطالبات اقتصادی کارگران به چه منابعی رجوع میکند آنهم زمانی که حتی صحبتی در مورد تغییر مناسبات و بهم زدن ساختار وابستگی اقتصادی جامعه در میان نمی باشد

بر روشنی میتوان دید، تمامی حق و حقوقی که حکا میخواهد به کارگران بدهد، خیالی بیش نیست. بقول مارکس: "حق هیچگاه نمیتواند در مرحله ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و تحولات فرهنگی تابع آن قرار گیرد)". نقد برنامه گوتا (حتی اگر قوانین مختلف بخواهد حق را محدودتر یا گسترده تر سازد. حکا، همانند رویزونیستها اصرار فراوانی دارد که قوانین را بخشی از مناسبات اقتصادی جا زده و مرتبا به کارگران گوشزد نماید که: "آنچه که در کتاب قانون جمهوری اسلامی یا هر دولت سرمایه دار دیگری آمده يك مقطع از توازن قوای میان کارگران و دولت سرمایه داری را نشان میدهد) " پیام، نشریه صدای انقلاب ایران شماره 1 - صفحه 3 (حال آنکه قانون نتیجه سلطه يك طبقه بر طبقه دیگر بوده و نشانه دیکتاتوری طبقه ایست که از نظر اقتصادی مسلط است. قوانین را، چیزی مستقل از طبقاتی که از نظر اقتصادی غالبند قلمداد کردن، نشانه اپورتونیسم مفرط است



دولت و تمامی نهاد های وابسته به آن، بخشی از روناست و در خدمت يك پایه اقتصادی مشخص قرار دارد. هر روناى سياسى به ساختار اقتصادى معينى خدمت کرده، بر آن منطبق بوده و آنرا تقويت میکند. اين امر، در مبارزه طبقاتى مسئله تعيين کننده اى بوده و حقيقتى است که فقط بورژوازى بر آن پرده مى افکند. چگونگى برخورد به اين مسئله افشاگر دیدگاه هر حزبى در مورد چگونگى متحول کردن جامعه از بالا يا از پائين، بطور رفرمیستى يا انقلابى، با اتکا به قانون ارزش يا با اتکا به فعاليت آگاهانه و سازمان یافته توده های تحتانى جامعه برای ساختمان جامعه اى نوين، مى باشد. اين موضوع نشانه آن است که آیا آن حزب اساسا تحول جامعه بشرى را ممکن مى داند يا خير؟

دولت بعنوان محصول مبارزه طبقاتى و ارگان سيادت يك طبقه بر طبقه اى ديگر، بخشى از ساختار عينى جامعه است که ماهيت آن نه با منشا طبقاتى کارکنانش، بلکه با تقسيم کار اجتماعى مشخصى معين گشته است. دولت تداوم اين تقسيم کار و باز توليد مناسباتى که به آن خدمت مى کند، را تضمين مى کند. يك سيستم دولتى ميتواند اشکال حکومتى گوناگونى بخود بگيرد. در اين ميان عمدگى با دولت و ماهيت طبقاتى دولت است. اشکال متنوع حکومتى بخودى خود نشانه تمايزات بنيادين نيست.

انقلاب، عملى است آگاهانه برای متحول کردن کل جامعه. اين تحول، ابتدا و قبل از هر چيز بايد، در رونا صورت گيرد تا قدرتى که از زير بناى موجود حفاظت کرده را از بين برده و با در دست گرفتن اهرمهاى قدرت به متحول کردن زير بنا، پردازد. در عصر ما اگر اين قدرت را بورژوازى بگيرد مسلما نيازى به متحول کردن زير بنا نخواهد داشت چرا که آنرا اساسا منطبق بر منافع خود مى يابد. حاکميت ارتجاعى جمهورى اسلامى، قدرتش از مناسبات معينى برخاسته که از آن حفاظت مى کند. دست زدن به آن مناسبات، بمعناى نشستن بر جای همان ارتجاع سابق است. انقلاب 57 بخوبى اين مسئله را برای توده های ستمديده آشکار ساخت که مسئله، رفتن شاه و آمدن خمينى نيست. برای پرولتاريا و توده های ستمديده تفاوتى ندارد که بر اين ماشين دولتى زمانى شاه کراواتى يا آخوند ريشو يا مجاهد مسلمان يا رويزبونيبست روسى يا سوسيال دمکراتى مودب و ... تکیه زند.

يکى از مشخصه های اصلى دولت در کشورهاى تحت سلطه منجمله ايران اين است که قبل از هر چيز در خدمت تداوم تقسيم پایه اى جهان، يعنى تقسيم جهان به کشور های امپرياليستى و کشور های تحت سلطه مى باشد. اين تقسيم پایه اى خود بيان يك مناسبات توليدى بوده که بر انواع واقسام شيوه های استثمار متكى است. اقتصاد کشور آنچنان شکل گرفته و شاخه هايش آنچنان تکامل یافته که بند نافش به شکم امپرياليسم جهانى وصل است و حيات مستقلى برای آن بدون برهم زدن تمام وکمال اين مناسبات - در واقع، بدون انجام انقلاب پرولترى - متصور نيست. جالب اينجاست که حکا روز بروز تحت تأثير سوسيال دمکراسى اروپا به نفي کامل اين تضاد پایه اى جهان ميرسد و تئوريبهاى کائوتسکيستى از امپرياليسم را بخورد ملت ميدهد. برای نمونه ميتوان به مقاله "جهان سوم، نظريه وابستگى، و احمد شاملو" در کمونيست شماره 46 و 47 رجوع نمود.

زمانیکه "جمهورى دمکراتيك انقلابى" حکا، قرار نيست دستى به ترکيب اين مناسبات بزند، در واقع راه را برای حفظ و تداوم موقعيت تحت سلطگى جامعه، باز مينمايد. مگر اينکه حکا مدعى شود که با بستن قراردادهاى "عادلانہ" با امپرياليستها ويا فروش "عادلانہ" نفع در بازار های جهانى، زمينه را برای تحقق مطالبات اقتصادى کارگران فراهم مى سازد. اينها همه توهماتى بيش نيست. حکا برای توجیه اين وضعيت "جمهورى دمکراتيك انقلابى" دست به مغلطه گرى تئوريكى تحت عنوان "دولت در دوره های انقلابى" ميزند. دوره اى انقلابى "که در آن اقتصاد بايد منتظر تعيين تکليف انقلاب بماند. نتيجه عملى اين بحث آن است که کارگران و دهقانان نبايد انتظار برآورده شدن خواسته های خود را داشته باشند. توده ها بايد به حکا فرصت دهند تا آنها شرايط گذار به "سوسياليسم" را فراهم نمايند. يعنى اينکه در تمام دوره "جمهورى دمکراتيك انقلابى" توده های ستمديده نبايد عليه مناسبات امپرياليستى بجنگند، دهقانان بايد در انتظار وضع قانون رسمى يعنى اجازه مبارزه بر عليه ملاکان بمانند، زنان بايد منتظر تدوين حقوق برابر با مردان باشند، کارگران هم بايد در انتظار تحقق مطالبات اقتصادى خود، به کيسه . بورژوازى) اگر مرحمت کند (چشم دوزند

کارگران و دهقانان ايران يکبار قبلا اين حرفها را زبان کسان ديگرى شنيدند و نتايجش راديدند. آنها اين کلمات را زبان افرادى چون بازرگان شنيدند که بعد از بقدرت رسيدن مدام چه در حرف

و چه در عمل مانع اقدامات انقلابی آنها میشد و میگفت ما دولت در حال گذار هستیم بگذارید قدرت ما تثبیت شود آنگاه بخواسته هایتان رسیدگی میکنیم، به ما فرصت دهید تا حکومت عدل علی را پیاده کنیم. تئوری "دولت در دوره های انقلابی" در واقع برای توجیه چنین شرایطی تحت پوشش مارکسیستی می باشد. قطعاً هر کارگر انقلابی به حکا خواهد گفت: "حرفهائیان کهنه است"

این هم یکی دیگر از مشخصه های "سون چیانگسیم" امروزین است که حتی صحبتی در مورد تغییر مناسبات نمیکند.

زیر بنای اقتصادی جامعه بطور کلی نقش عمده را در تعیین تمام مناسبات اجتماعی دیگر دارد. این يك اصل تئوریک مارکسیستی و حقیقتی بنیادین است. بهمین دلیل زمانیکه پرولتاریا در هر کشوری بقدرت برسد دست به زیر و رو کردن مناسبات تولیدی زده و کل تولید اجتماعی را بر پایه مناسبات نوینی سازماندهی می کند. پرولتاریا در ایران با برقراری دیکتاتوری خود و اتکا بر نزدیکترین متحدینش یعنی دهقانان فقیر، و بسیج افشار تحت ستم دیگر کلیه مناسبات امپریالیستی حاکم بر جامعه را درهم میکوبد و به زیر و رو کردن ساختار اقتصادی جامعه و سازمان دادن اقتصاد دمکراسی نوین می پردازد و زمینه های گذار به سوسیالیسم را فراهم می سازد.

### **جمهوری دمکراتیک انقلابی "و مسئله بوروکراسی و نیروهای مسلح"**

حکا، "جمهوری دمکراتیک انقلابی" را نتیجه قیام ومبارزه قهر آمیز توده ها، میدانند. این جمهوری قرار است در قانون اساسی خود "برچیده شدن ارتش و سپاه و سایر نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم و بوروکراسی دولتی مافوق مردم ... " را اعلام داشته و "تسلیم عمومی مردم" و "نظام دمکراتیک شورائی اداره کشور" را جایگزین آنها سازد. اولاً، بوروکراسی دولتی مافوق مردم در ایران کاملاً بر مناسبات اقتصادی معینی استوار است. گسترش بوروکراسی دولتی با هدف رفع نیاز طبقه حاکمه در کنترل يك جامعه معوج و بیمار، صورت می گیرد. دستگاه بوروکراتیک "چفت وبستی" است که میبایست اجزا گوناگون و متناقض این جامعه را بهم پیوند دهد وامور را تنظیم نماید. جمهوری اسلامی و هر رژیمی که متکی بر این مناسبات تولیدی باشد مجبور است به آن اتکا کند. طنز آن خواهد بود، که "شوراهای جمهوری دمکراتیک انقلابی" حکا که برای کنترل یا محدود ساختن بوروکراسی قدیم ایجاد می گردد، خود جایگزین برخی از ارگانهای بوروکراتیک قدیم شده، یا به آنها اضافه میشود. نتیجتاً دستگاه بوروکراتیک دولتی گسترده تر خواهد شد. ثانیاً، جنبه طبقاتی قیامی که قرار است صورت پذیرد، روشن نیست. يك قیام عموم خلقی است که مسئله اش فقط سرنگونی جمهوری اسلامی می باشد. مشخص نیست که این قیام منافع کدام طبقات را بیان میکند. در نتیجه اگر قرار باشد نیروی مسلحی از دل قیام بیرون بیاید ترکیب و ساخت طبقاتی و اجتماعی آن در پس پرده ای از ابهام قرار دارد. امروزه انحلال ارتش و برچیدن نیروهای مسلح جدا از توده در برنامه تمامی احزابی که مایلند خود را به کمونیسم منتسب نمایند - منجمله حکا- وجود دارد. ولی اینکه آیا این برنامه ها دارای چه ارزشی است، موضوعیست که توسط رفتار آنان در قبال چگونگی از بین بردن قوای مسلح دولتی و اینکه چه چیزی را جایگزین آن می سازند، مشخص می گردد. توهّم انگیز ترین بخش برنامه حکا نفی ایجاد نیروهای مسلح حرفه ای و انقلابی، می باشد. بینش حکا در این زمینه نشان میدهد که پروسه کسب قدرت سیاسی و حفظ آنرا نهایتاً مسالمت آمیز، می بیند. این بند از بخش اصلاحات برنامه حزب بلشویک کپی برداری، شده است). حکا شیفته بخش اصلاحات برنامه حزب بلشویک می باشد (! اما، شعار "تسلیم عمومی مردم" یا "میلیشیاک توده ای" که زمانی در برنامه حزب بلشویک بود، در شرایط توسعه مسالمت آمیز سرمایه داری و بعنوان درخواست دمکراتیک ترین شکل برای سازمان دولت و ارتش سرمایه داری مطرح شده بود. حزب بلشویک بعد ها از این مسئله جمعبندی نمود که مبارزه برای دمکراتیزه کردن میلیتاریسم بورژوائی حتی از مبارزه برای دمکراتیزه کردن پارلمانتاریسم بورژوائی نیز نتایجی ناچیزتر داشت. بدلیل آنکه در زمینه نظامی، بورژوازی، بدون نفی ماهیت خود، تنها میتواند نوعی از دمکراتیسم را مجاز شمارد که خدشه ای بر سلطه طبقاتیش وارد نیآورد؛ یعنی دمکراتیسم موهوم و تخیلی. و تاکید نمود هنگامی که مبارزه طبقاتی به جنگ داخلی آشکار تبدیل میشود و پوشش قوانین بورژوائی و نهاد های

بورژوا - دمکراتیک بکناری می‌رود، شعار "میلیشیا مردمی" نیز دقیقاً همچون شعار پارلمان‌تاریسم دمکراتیک، از معنا تهی گشته و نتیجتاً سلاحی در دست ارتجاع خواهد شد. حزب بلشویک بروشنی مطرح ساخت که همانگونه که دمکراسی بر یک مبنای طبقاتی استوار است، میلیشیا نیز به ناگزیر بر اصول طبقاتی استوار بوده و نتیجه آن ناگزیر ایجاد ارتشی است از کارگران و دهقانان فقیر بعنوان ابزار اصلی دولتشان). در این زمینه میتوان به قطعنامه های حزب بلشویک در کنگره هشتم رجوع نمود (پس از تجربه پیروزمند دو انقلاب کبیر چین و شوروی تنها حقارت و کوته نظری خرده بورژوائی میتواند به تبلیغ رسمی عدم نیاز به وجود ارتش انقلابی بپردازد.

از سوی دیگر نفی سازماندهی ارتش انقلابی در بهترین حالت بیانگر یک دیدگاه شکست طلبانه از پروسه دفاع از انقلاب در مقابل تهاجمات دشمنان داخلی و خارجی و دیدگاه ناسیونالیستی از پروسه پیشرفت انقلاب می باشد. شکست طلبانه است، زیرا پروسه کسب قدرت و حفظ آن در مقابل تعرضات امپریالیستی را به هیچ گرفته و "جمهوری" را بدون داشتن یک ارتش منظم در مقابل دسائس مرتجعین و امپریالیستها خلع سلاح میکند. ناسیونالیستی است، زیرا صحنه مبارزه طبقاتی در ایران را از دنیای امپریالیستی، جدا کرده و پروسه انقلاب پرولتری را بمثابه یک پروسه جهانی نفی می نماید. در عمل دفاع از یک پایگاه انقلابی برای گسترش انقلاب در سطح جهانی به کناری نهاده میشود. گسترشی که بمعنای واقعی شرایط را برای از بین بردن طبقات و نتیجتاً ارتش طبقاتی فراهم می سازد. امروزه هر حزبی که صحبت از کسب قدرت سیاسی میکند نمیتواند صحبت از چگونگی کسب قدرت و ایجاد ابزار ضروری آن یعنی ارتش نکند. نفی این مسئله یا نشانه توهم کودکانه خرده بورژوائیست یا نشانه فریبکاری بورژوائی - یا ترکیبی از هر دو - که قلب ماشین دولتی - یعنی ارتش و قوای مسلح - را از چشمان توده ها پنهان می سازد. بورژوازی همیشه ارتش خود را! میسازد، فقط به طبقه کارگر موعظه می کند که او نیازی به ارتش ندارد. عدم اعتقاد حکا به سازمان دادن ارتش انقلابی و جایگزین نمودن "تسلیح عمومی مردم" بجای آن نشانگر یک درک رفرمیستی از چگونگی کسب قدرت می باشد. نابودی قوای مسلح دشمن به یک قیام خودبخودی توده ای واگذار میشود. قیامهایی که در طول تاریخ بارها و بارها صورت گرفته اند و ناتوانی خود را در درهم شکستن قوای مسلح ارتجاعی نشان داده اند. این مسئله تمایل حکا را در نفی کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا بطریق قهر آمیز نشان میدهد. و آنجائی که حکا نیروی مسلحی را سازمان میدهد فقط بمثابه اهرم فشاری برای گرفتن امتیازات از دشمن و یا کاتالیزور شدن برای قیام توده ای است. این یکی دیگر از مشخصه های "سون چیانگیسم" امروزین است که خود را در نبرد مرگ و زندگی با قوای دشمن نمی بیند.

### **جمهوری دمکراتیک انقلابی "بیان آمال و آرزوهای کیست؟"**

برای تشخیص این مسئله بهتر است به مواضع و عملکرد این حزب در کردستان رجوع نمود. بنظر میرسد حکا در رابطه با انقلاب سراسری بیشتر تمایل بدان دارد که نقش یک اپوزیسیون را (حتی در دوران "جمهوری دمکراتیک انقلابی") ایفا نماید. ولی بخاطر ویژگی های معین و موقعیت تاریخی کومه له احساس میکند در کردستان به اعمال قدرت سیاسی خود نزدیکتر است. شاید از همین رو تلاش نموده که برنامه های خود را در این عرصه روشنتر، صریحتر و خاصتر اعلام دارد.

بینیم کومه له چگونه سعی میکند "تحقق واقعی" دمکراسی انقلابی در کردستان را تصویر نماید. کومه له می گوید: "استراتژی جنبش کردستان از نظر ما و توده های خلق کرد روشن است، در هم شکستن و بیرون راندن قوای جمهوری اسلامی و تامین قهری حق تعیین سرنوشت و برقراری یک حکومت خود مختار که اداره امور کردستان را به اراده مردم بسپارد". (نشریه پیشرو - شماره 1 - مقاله زنده با قدرت شوراها - صفحه 3 و 4) کومه له رابطه این حکومت خود مختار با دولت مرکزی ارتجاعی را در ابهام قرار می دهد. آیا بصورت حکومت دوگانه ای که در تعارض با یکدیگر قرار دارند، میباشند؟ آیا در چارچوب همان دولت ارتجاعی مرکزی قرار داشته و بیان یک ماشین دولتی یا خصلتی دوگانه - که در کردستان انقلابیست در سایر نقاط ایران ضد انقلابی - خواهد بود؟ آیا برقراری حکومت خود مختار در گرو استقرار "جمهوری دمکراتیک انقلابی" در سراسر ایران است؟ و ... فقط یک چیز کاملاً روشن است منظور کومه له

از برقراری حکومت خود مختار ایجاد منطقه پایگاهی سرخی برای گسترش انقلاب نمی باشد. حال پردازیم به مضمون دولتی که کومه له وعده میدهد: "آن نوع دولتی که به وسیعترین توده ها امکان میدهد مستقیماً در امر حاکمیت شرکت فعال داشته باشند دولت شورائی است. در این شکل از حکومت درست برخلاف حکومتهای مطلقه قدرت تماماً ومستقیماً در دست اکثریت جامعه قرار می گیرد. همه افراد جامعه عضوی از دولت محسوب میشوند و در سازمان دولت جای دارند از اینرو همیشه اراده اکثریت حکم خواهد کرد. این عالیترین نوع دموکراسی است. بورژوازی ادعا میکند که جمهوری پارلمانی او هم مقدرات جامعه را بدست اکثریت افراد جامعه می سپارد. اما این دروغی بیش نیست) ". همانجا - صفحه 10 ( ادامه داده و میگوید: دموکراسی پارلمانی "دیگر متعلق به عهد عتیق است. بعد از کمون پاریس که در آن جوانه های حکومت شورائی شکل گرفت و بعد از آن در انقلاب اکتبر، دیگر بشر اشکال بسیار عالیتر دموکراسی را کشف کرده است و به آسانی میتوان نشان داد که بدون طرفداری از حکومت شورائی نمیتوان ادعای دمکرات بودن داشت ) ". همانجا - صفحه 11 ( هیچ حرفی از محتوای طبقاتی این حکومت شورائی و دموکراسی در میان نیست. صحبت ها از اشکال، واقعی بودن و دروغ نبودن است. درجه "واقعی" بودن این شوراها را آگاهی توده های زحمتکش به عالیترین حق خود یعنی حق حاکمیت و اعمال دیکتاتوری طبقاتی خود در تمام عرصه های جامعه تعیین می کند. در این مقاله کومه له، حتی چگونگی انتخاب فرماندار و بخشدار معین شده اما کلمه ای از این حق و چگونگی متحول کردن و انقلابی کردن مناسبات تولیدی کردستان و چگونگی در گیر شدن توده ها در کار انقلابی کردن جامعه خبری نیست

به این ترتیب مردم که خود در این نظام شورائی قدرت، متشکل شده اند خود هم قانونگذارند و هم مجری قانون بویژه وقتی در نظر داشته باشید که ارتش و قوای مسلح حرفه ای و اصولاً هیچ قدرتی مافوق مردم قرار نگرفته است" ( همانجا - صفحه 12 ) - البته اگر قدرت مسلح کومه له بحساب نیاید - در آنصورت قدرت مناسبات اقتصادی کردستان که دست نخورده باقی خواهد

ماند، مافوق همه قوانین قرار خواهد گرفت! جمله مارکس دوباره قابل تاکید است که "حق هیچگاه نمیتواند در مرحله ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و (تحولات فر هنگی تابع آن قرار گیرد) ". نقد برنامه گوتا

این برآستی حکومت مردم بر مردم یعنی دموکراسی واقعی است". (همانجا - صفحه 12) (برآستی آن همه هیاهوی ضد پوپولیسم، برای چه بود؟! محتوای طبقاتی حکومت مردم بر مردم و دموکراسی واقعی چیست؟ بیانگر دیکتاتوری چه طبقه ایست؟ به کدام مناسبات تولیدی خدمت می کند، کدامین را مقهور می سازد و چگونه؟ با اتکا به چه طبقاتی این کار را صورت میدهد؟ اینها بدون پاسخ می ماند. اما کومه له حتی نحوه تصمیم گیری امور توسط مردم را هم روشن می سازد: "تصمیم گیری در این مجمع عمومی هم باید با همان نظم و

آئین پارلمانهای بورژوائی باشد. یعنی دستور و موضوع بحث روشن باشد. پیشنهاد دهنده، مخالفین و موافقین هرکدام به اندازه و به ترتیب صحبت کنند. رای گیری و شمارش آرا حتی با ید بطور جدی اجرا گردد... باید احترام گذاشتن به عقاید دیگران، رعایت کردن حقوق دیگران واستفاده کردن اصولی از حقوق عمومی وشخصی و خلاصه عضویت وفعالیت در شورا را هر زحمتکش بخوبی فرا بگیرد) ". همانجا - صفحه 13" (پارلمانهای بورژوائی "تمام اینها را قبلاً خیلی بهتر

ومدون تر از کومه له مطرح کرده است. کومه له فقط همانها را تکرار میکند این را هر پیشمرگه و هر فرد روستائی در کردستان میداند که جهت گیری و تصمیم گیری هر شورائی را در کردستان جریانی تعیین می کند که نیروی مسلحش در روستا حضور دارد و پروسه انتخابات، تصمیم گیری و به اجرا گذاردن را تضمین میکند. مضافاً، بارها در همین روستاها و در جلسات چنین شوراهائی دوباره همان کسانی که مظهر اتوریته کهن بودند) از ملای ده تا کدخدا تا دهقان مرفه باسواد تا عوامل حزب دمکرات (به نمایندگی مردم انتخاب شدند. این مسئله این سؤال را در ذهن هر فرد انقلابی بوجود خواهد آورد که چرا چنین

میشود؟ تازمانی که اتوریته های کهن چه در روبنا و چه در زیر بنا توسط توده های مسلح تحت رهبری حزب طبقه کارگر در هم شکسته نشود، باز همان آش و همان کاسه خواهد بود. مطرح نمودن "دخالت توده ها" در سرنوشتشان از طریق بحث آزاد و علنی، بخودی خود انقلاب را عمق نخواهد بخشید. این بحث قلابی است و تفاوتی با بورژوا لیبرالیسم نوع کلاسیک ندارد و پوششی برای مطلقه گرایی بورژوائی بوده و با تاکید بیش از حد بر فرم دموکراسی به مانعی برای طرح این سئوال اصلی که دموکراسی برای چه طبقه ای است، بدل میگردد. تبادل آزادانه عقاید، بخودی خود و بدون ارتباط با انکشاف مبارزه طبقاتی و بدون بسیج توده ها در مبارزه علیه دشمنان طبقاتی توسط رهبری حزبی با خطی انقلابی، به حقیقت و ترقی نخواهد انجامید.

آیا کومه له اینها را نمیداند؟ میدانند و تاکید میکند که: "از یکسو دولتی نوین، توده ای و بالنده (صفتی که محتوای طبقاتی هیچ دولتی را روشن نمیکند) که همراه بسط قلمرو خود دموکراسی واقعی، آزادی انسانها و قدرت زحمتکشان را به ارمغان می آورد" ... (همانجا - صفحه 15 - متن داخل پرانتز از ماست (این دولت کدام طبقه است که همراه بسط قلمرو خود بسوی "قدرت زحمتکشان" لیز می خورد؟) ما میخواهیم همه مردم سیاسی باشند و فعالانه در این دولت دموکراتیک در جهت ساختن کردستانی آباد و آزاد نقش ایفا کنند) "همانجا - صفحه 14) " هر فرد از اهالی همانطور که جایی را در سازمان تولید (چه نوع سازمان تولیدی؟) اشغال میکند جایی را نیز در حکومت و دولت بخود اختصاص دهد) ". همانجا - صفحه 14 - متن داخل پرانتز از ماست (کومه له به هدف خود نزدیکتر میشود و میگوید: "یکی از خواسته های مهم ملت کرد تا کنون رفع عقب ماندگی های اقتصادی و فرهنگی و برخورداری از دستاوردهای علمی فرهنگی و تکنیکی بشری بوده است. خود مختاری وسیع، و دموکراتیکی که ما برای آن مبارزه می کنیم، اولاً مانع سیاسی ناشی از عملکرد تبعیض گرایانه دولتهای مرکزی را از سر راه رشد صنعتی کردستان بر میدارد، ثانیاً دموکراسی موجود آن از یکطرف از تحمیل شرایط استثمار وحشیانه از سوی صاحبان سرمایه به کارگران و زحمتکشان جلو گیری کرده) چه نیروی قهری دولتی صاحبان سرمایه را مانع خواهد شد؟ (و از طرف دیگر راه مبارزه متشکل و متحدانه کارگران و زحمتکشان تهیدست کردستان را برای رهائی قطعی از ستم و استثمار سرمایه داری و بهره مندی آنان از ثمرات پیشرفت اقتصادی، تسهیل می نماید) ". برنامه کومه له برای خود مختاری کردستان - صفحه 11 - متن داخل پرانتز از ماست) " بنا براین ما ضمن متشکل ساختن کارگران و زحمتکشان کردستان برای دفاع از منافع مستقل طبقاتی خویش پای می فشاریم، رشد صنعتی کردستان را بوسیله اقدامات حکومت خود مختار امری ضروری می دانیم) ". همانجا 12)

و سپس برنامه پیشرفت اقتصادی کردستان را با ایجاد کارگاههای تولیدی برای ساختن ابزار، پوشاک، بسته بندی، کنسرو سازی، محصولات غذایی، واکسیناسیون، دفع آفات نباتی و... و همچنین ایجاد تعاونیهای متعدد تولید و توزیع و... مطرح می سازد. سوال اساسی خوب بودن یا بد بودن این پروژه ها نمی باشد، قبل از تهیه لیست پروژه های تولیدی مورد نیاز باید به يك سئوال اساسی جواب داد: همه اینها چگونه انجام خواهد شد؟ تولید اجتماعی، تحت حاکمیت سیاسی چه طبقه ای و با اتکا به کدام مناسبات تولیدی، با کدام سیاستهای اقتصادی سازمان خواهد یافت؟ بدون انقلاب ارضی، و سازماندهی توده های رها شده از قید مناسبات کهن و بوجود آوردن سازمان تولیدی نوین در کشاورزی، این خود مختاری استقلال خود را چگونه تضمین خواهد کرد؟ صنایع نوین انباشت اولیه خود را از کجا آورده و چگونه ادامه خواهند یافت؟ شاید از بودجه ای که دولت مرکزی از سهمیه فروش نفت به استان کردستان!! اختصاص خواهد داد؟؟

کومه له نیز مانند هر نیروی طبقاتی دیگری هنگام بقدرت رسیدن برنامه سازماندهی اقتصادی خود را بجلو خواهد گذارد. برنامه سازماندهی اقتصادی کومه له اساساً در چارچوب مناسبات سیاسی و اقتصادی که تحت کنترل دیکتاتوری پرولتاریا نیست، عملی می شود. "برنامه کومه له برای کردستان رشد سرمایه داری ملی و مستقل است. این نشان میدهد که چرا محتوای طبقاتی دموکراسی از جانب او پوشانده می شود

از همین روست که حکا اصرار دارد، در کشور های تحت سلطه در مرحله انقلاب دموکراتیک نباید دستی به مناسبات اقتصادی درون جامعه زد، زیرا "هدف نهائی پرولتاریا گم میشود". دلیل آن هم روشن است، رك و صریح آنها سرمایه داری، میخواهند. اتفاقاً هدف

نهائیشان گم نشده فقط میخواهند یکدوران با شرکت خودشان سرمایه داری شکوفان و آزاد رشد کند. یک چیز کاملاً روشن است این آمال سرکوب شده بورژوازی ملی کرد است که اینگونه فرموله میگردد. یکف آوردن بازار ملی، بنام پرولتاریای کردستان اما خواست آنان برای کردستانی آزاد، آباد و صنعتی، تحت مناسبات حاکم بر کردستان غیر قابل تحقق است. نه تحت این مناسبات امکان "توزیع عادلانه نیروهای مولده" وجود دارد و نه "امکان بهره مندی کارگران از ثمرات پیشرفت اقتصادی". کومله قدری به اندازه بیش از یک قرن دیر آمده است. عصر، عصر امپریالیسم است و سرمایه داری فقط میتواند در ارتباط با امپریالیسم رشد کند و جهان مدتهاست که بطور قطع بدو اردوگاه متخاصم تقسیم گشته است: یکی اردوگاه استثمارگران و استثمارگران که بورژوازی امپریالیستی در راس آن نشسته است و دیگری، اردوگاه استثمارگران و استثمار شوندهگان جهان که تحت رهبری پرولتاریای انترناسیونالیست در تلاش برای بظهور رساندن نیایی نوین است

تفکرات غالب بر حکا بینش یک بورژوا دمکرات را نمایندگی می کند. آنها سیستم سرمایه داری را می خواهند که بدترین زیاده رویهایش را نداشته باشد. مثلاً از زاویه روینای سیاسی شکل حکومت مطلقه نداشته باشد، کارگران فوق استثمار نشوند، نیروهای مولده پیشرفته در یک نقطه متمرکز نشود که در نقطه ای دیگر عقب افتادگی غلبه داشته باشد و... آنها خواهان بوجود آوردن آن دوره ای از سرمایه داری هستند که تضاد های آن زیاد حاد نشده بود.

### **تبدیل توهمات به فرمیسم عریان در شرایط کنونی**

تحولاتی که در اوضاع سیاسی یکساله اخیر صورت گرفته تأثیرات خود را براقشار و طبقات مختلف بجای میگذارد. پیش گذاشتن سیاست "باز سازی" از سوی جمهوری اسلامی و وعده وعید هایش مبنی بر اینکه "اوضاع خوب میشود"، "از فشارها کاسته خواهد شد"، "به همه در این بازسازی سهمی داده خواهد شد"، "آزادیهای سیاسی برسمیت شناخته خواهد شد" و... توانست برای مدتی - هر چند کوتاه - دل بخشی از اقشار میانی و مرفه جامعه را بریاید. ولی دیری نپائید که بواسطه ضعف امپریالیستها در انجام رفرمهای ناچیز در کشورهای تحت سلطه بطور اعم و بطور خاص در ایران و ناتوانی جمهوری اسلامی تمامی خواب وخیالهای خوشی که این اقشار برای خود دیده بودند را نقش بر آب کرد. خبری از رفرمهای سیاسی، رفاه اقتصادی و... نشد. بجای آن ترور و سرکوب و خفقان تشدید یافت و بر فشارهای اقتصادی افزوده گشت.

این شرایط، اقشار میانی جامعه را در موقعیتی بشدت متناقض قرار داد. از یک سو، روی آوری ناگزیرشان را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی تشدید میکند، از سوی دیگر، امید خود را به امکان انقلاب از کف می دهند. و آنها را در بیم وامید دائم نسبت به انقلاب قرار میدهد. بیم از انقلابی دیگر که نکند اوضاع را از آنچه که هست، بدتر سازد، و امید به انقلابی دیگر - تحت تأثیر ایده ای که در بین طبقات تحتانی جامعه در حال شکل گیریست - بعنوان تنها راه خلاصی از این وضعیت. این مسئله خود پولاریزاسیونی را از لحاظ ذهنی (یعنی روی آوری به رفرم یا انقلاب (در میان این اقشار دامن میزند

عدم وجود برآمد آشکار انقلابی، مشاهده "تاخت و تازامپریالیستها و مرتجعین" و مانور هایشان در سطح جهانی و منطقه ای و ناتوانی در دیدن رشد مداوم عوامل عینی انقلاب و ضعف ذاتی و ببر کاغذی بودن امپریالیستها و... روحیه رفرمیستی را دامن زده و عده ای را به این نتیجه می رساند که همه چیز را بالائی ها تعیین می نمایند و باید دل به مراسم آنها بست

دفاع آشکار از رفرم، ریشه در اپورتونیسیم غالب بر خط سیاسی - ایدئولوژیک حکا دارد. خطی که در برخورد به شرایط پیچیده مبارزه طبقاتی ناتوان بوده و در مقابل مشکلات سر فرود می آورد. بقول لنین "اپورتونیسیم فقط آنچه را بفرکش خطور میکند که در محیط عامیگری خرده بورژوائی، و رکود "رفرمیستی" در پیرامون خود می بیند و آنها را فقط "شوراهای شهرداری". اما درباره انقلاب پرولتاریا، اپورتونیسیت حتی فکر آنها هم از سر بدر کرده است". لنین - دولت و انقلاب ( این محیط عامیگری خرده بورژوائی بهمراه بینش سوسیال دمکراتیک، این حزب را تا بدانجا کشاند که "غیر ممکن بودن انقلاب پرولتری" را تا سطح تئوری "ارتقا" داده است. آقای مهتدی میگوید: "سوال اساسی این نیست که طبقه کارگر برای انقلاب آینده ایران چه خواهد کرد، بلکه سوال اساسی از نظر ما باید این باشد که انقلاب آینده ایران برای طبقه کارگر چه خواهد کرد. نه فقط اینکه نقش طبقه کارگر از چه قرار خواهد بود، بلکه بیش از آن نقش و فایده انقلاب آتی در تحقق اهداف طبقه کارگر از چه قرار خواهد بود". نشریه کمونیست -

شماره 50 صفحه 32 (این منطق منشویک قهار است که لنین نزدیک به 85 ال پیش در کتاب "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" آنرا افشا نموده بود. و تاکید کرده بود که سوال اساسی در انقلاب دمکراتیک قبل از هر چیز اینست که طبقه کارگر چه نقشی در آن ایفا میکند؛ نقش رهبر انقلاب یا آنگونه که آقای مهتدی می خواهد نقش دستیار بورژوازی را. با چنین منطقی باید بزودی از آنان این انتظار را داشت که بگویند اصلاً مهم نیست که انقلابی صورت گیرد، خدا کند وضع بدتر از این نشود.

حکا محصول اتحاد رفرمیسم خرده بورژوائی با ناسیونالیسم انقلابی ملت تحت ستم کرد است. این امر موقعیت متناقضی را برای حکا بوجود می آورد: یک چشم به انقلاب و چشم دیگر به رفرم. اوضاع جاری بروی این حزب تاثیر گذارده و موجب تعمیق رفرمیسم شان گشته است.

ذهنیت نیرو هائی مانند حکا، میتواند اثرات مخربی را بر توده های ستمدیده بجای گذارد. از اینرو نباید از دید کمونیستهای انقلابی پنهان بماند. همانطور که وقایع چند ساله اخیر نشان میدهد دو عامل بر این نیروها موثر افتاده و آنان را متزلزل میسازد. یکم، تعمیق بحران جهان امپریالیستی و تشدید رقابتهای امپریالیستی در شرایط عدم حضور یک قطب قدرتمند پرولتری در عرصه جهانی، این نیروها را بر سر دو راهی رفرم یا انقلاب و حتی گاهی غرب امپریالیستی یا شرق سوسیال امپریالیستی قرار میدهد. دوم، تشدید تضاد های مشخص درون جامعه و صف بندی های متحول در سطح نیروهای فوقانی است که با توجه به ضعف پیشاهنگ پرولتری، اقشار ستمدیده میانی را به عرصه جدالهای درون بورژوائی در سطح ملی یا بین المللی می کشاند.

مسئله این نیست که نیروهایی مانند حکا استقلال خود را از کف داده و به این یا آن قدرت امپریالیستی وابسته می شوند. سوسیال دمکراسی اروپا به نیابت بورژوازی بین المللی با تبلیغ مداوم بی ثمری انقلاب و لزوم اتخاذ "ایده آلهای واقع بینانه تر" سعی مینماید آنها را به دست شستن از انقلاب و قبول الگوهای مشخص خود برای جنبشهای رهائیبخش، وادار کند. مطرح کردن وعده هائی مانند "دولت کوچک فلسطینی" برای به سازش کشاندن این جنبشها و نهایتاً سرکوبشان می باشد. پذیرش این وعده ها، هم نشانه سرخوردگی از انقلاب است و هم آشتی طلبی در مقابل جهان امپریالیستی.

### مؤخره

با وجودیکه بارها نتایج راه حل های اتوپیستی اقشار میانی آشکار گشته است، اما این راهها مرتباً در جامعه تولید و باز تولید می شود. علت آنست که خرده بورژوازی همواره نیروی خود را متشکل می کند، ولی از آنجا که قادر به اتخاذ راه پرولتاریا نبوده و راه امپریالیستی را هم در آغاز "قبول نمی کند"، عموماً راه حل اتوپیستی بورژوازی (ملی) یعنی راه رشد سرمایه داری مستقل و ملی (را برمی گزیند. بهمین دلیل صفوف تشکلات خرده بورژوائی انقلابی بسرعت از گرایشات بورژوازی ملی انباشته میگردد. برنامه این تشکلات عموماً از چشم انداز بورژوازی ملی فراتر نمیرود.

خرده بورژوازی که تا مدتی تحت پرچم خیالی راه رشد سرمایه داری مستقل و ملی مبارزه می کند، خیلی زود در مواجهه با مشکلات راه و رویارویی با نیروهای امپریالیستی و عدم توانائی در دیدن ضعفهای ذاتی امپریالیسم، "عاقلتر" و "واقع بین تر" شده، و میرود که در چارچوب همین سیستم جائی برای خویش بیابد. تاریخ معاصر ایران بارها شاهد تولید و باز تولید رادیکالیسم خرده بورژوائی و تبدیل آن به لیبرالیسم بورژوائی و پایان کار این احزاب به انشقاق، اضمحلال و یا حتی در پیش گرفتن تفکر و روش کمپرادوری، بوده است. در دوره های بحرانهای جهانی و ملی دگردیسی این نیروها یاشتاب گرفته و یا با قبول رهبری پرولتاریای انترناسیونالیست، به ذخیره انقلاب بدل میشوند و در چنین دوره هائی است که بقول لنین احزاب اپورتونیست، اپورتونیست تر میگرددند، توده ها رادیکالتر شده، تحولی انقلابی را طلب می نمایند و شرایط برای پایه گیری خط تا به آخر انقلابی و سازش ناپذیر هرچه بیشتر آماده تر میگردد.

شرایطی که پرولتاریای انترناسیونالیست قادر خواهد بود نشان دهد که دوره "سون

چیانگیسم "به پایان رسیده و مدتهاست که در جهان مصالح عینی برای محو هرگونه ستم و استثمار، و سازمان دادن جامعه نوین بشری بوجود آمده است. این چشم انداز ماست.

### **تبدیل توهّمات به رفرمیسم عریان در شرایط کنونی**

تحولاتی که در اوضاع سیاسی یکساله اخیر صورت گرفته تأثیرات خود را بر اقبال و طبقات مختلف بجای گذاشت. پیش گذاشتن سیاست "باز سازی" از سوی جمهوری اسلامی و وعده وعید هایش مبنی بر اینکه "اوضاع خوب میشود"، "از فشارها کاسته خواهد شد"، "به همه در این بازسازی سهمی داده خواهد شد"، "آزادیهای سیاسی برسمیت شناخته خواهد شد" و... توانست برای مدتی - هر چند کوتاه - دل بسیاری از اقبال میانی و مرفه جامعه را بر بارید. ولی دیری نپائید که بواسطه ضعف امپریالیستها در انجام رفرمهای ناچیز در کشورهای تحت سلطه بطور اعم و بطور خاص در ایران و ناتوانی جمهوری اسلامی تمامی خواب و خیالهای خوشی که این اقبال برای خود دیده بودند را نقش بر آب کرد. خبری از رفرمهای سیاسی، رفاه اقتصادی و... نشد. بجای آن ترور و سرکوب و خفقان تشدید یافت و بر فشارهای اقتصادی افزوده گشت.

این شرایط، اقبال میانی جامعه را در موقعیتی بشدت متناقض قرار داد. از يك سو این اوضاع روی آوری ناگزیرشان را به مبارزه علیه جمهوری اسلامی تشدید میکند، از سوی دیگر امید خود را به امکان انقلاب از کف می دهند. این اوضاع آنها را در بیم و امید دائم نسبت به انقلاب قرار میدهد. بیم از انقلابی دیگر که نکند اوضاع را از آنچه که هست، بدتر سازد، و امید به انقلابی دیگر - تحت تاثیر ایده ای که در بین طبقات تحتانی جامعه در حال شکل گیریست - بعنوان تنها راه خلاصی از این وضعیت. این مسئله خود پولاریزاسیونی را از لحاظ ذهنی (یعنی روی آوری به رفرم یا انقلاب) در میان این اقبال دامن میزند.

عدم وجود برآمد آشکار انقلابی، مشاهده "تاخت و تاز امپریالیستها و مرتجعین" و مانور هایشان در سطح جهانی و منطقه ای و ناتوانی در دیدن رشد مداوم عوامل عینی انقلاب و ضعف ذاتی و و بیر کاغذی بودن امپریالیستها و... روحیه رفرمیستی را دامن زده و عده ای را به این نتیجه می رساند که همه چیز را بالائیها تعیین می نمایند و باید دل به مراجع آنها بست.

دفاع آشکار از رفرم، ریشه در اپورتونیسم غالب بر خط سیاسی - ایدئولوژیک حکا دارد. خطی که در برخورد به شرایط پیچیده مبارزه طبقاتی ناتوان بوده و در مقابل مشکلات سر فرود می آورد. بقول لنین "اپورتونیسم فقط آنچه‌ی بفرکش خطور میکند که در محیط عامیگری خرده بورژوائی، و رکود "رفرمیستی" در پیرامون خود می بیند و آنهم فقط "شوراهای شهرداری". اما درباره انقلاب پرولتاریا، اپورتونیست حتی فکر آنرا هم از سر بدر کرده است) "لنین - دولت و انقلاب (این محیط عامیگری خرده بورژوائی به همراه بینش سوسیال دمکراتیک، این حزب را تا بدانجا کشید که "غیر ممکن بودن انقلاب پرولتری" را تا سطح تئوری "ارتقا" داده است. آقای مهتدی میگوید: "سئوال اساسی این نیست که طبقه کارگر برای انقلاب آینده ایران چه خواهد کرد، بلکه سئوال اساسی از نظر ما باید این باشد که انقلاب آینده ایران برای طبقه کارگر چه خواهد کرد. نه فقط اینکه نقش طبقه کارگر از چه قرار خواهد بود، بلکه بیش از آن نقش و فایده انقلاب آتی در تحقق اهداف طبقه کارگر از چه قرار خواهد بود". (نشریه کمونیست - شماره 50 - صفحه 32) این منطق منشویک قهار یست که لنین نزدیک به 85 سال پیش در کتاب "دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک" آنرا افشا نموده بود. و تاکید کرده بود که سئوال اساسی در انقلاب دمکراتیک قبل از هر چیز اینست که طبقه کارگر چه نقشی در آن ایفا میکند: نقش رهبر انقلاب یا آنگونه که آقای مهتدی می خواهد نقش دستیار بورژوازی را. با چنین منطقی باید بزودی از آنان این انتظار را داشت که بگویند اصلا مهم نیست که انقلابی صورت گیرد، خدا کند وضع بدتر از این نشود.



حکا محصول اتحاد رفرمیسم خرده بورژوازی با ناسیونالیسم انقلابی ملت تحت ستم کرد است. این امر موقعیت متناقضی را برای حکا بوجود می آورد: یک چشم به انقلاب و چشم دیگر به رفرم. اوضاع جاری بروی این حزب تاثیر گذارده و موجب تعمیق رفرمیسم شان گشته است.

ذهنیت نیرو هائی مانند حکا، میتواند اثرات مخربی را بر توده های ستمدیده بجای گذارد. از اینرو نباید از دید کمونیستهای انقلابی پنهان بماند. همانطور که وقایع چند ساله اخیر نشان میدهد دو عامل بر این نیروها موثر افتاده و آنان را متزلزل میسازد. یکم، تعمیق بحران جهان امپریالیستی و تشدید رقابتهای امپریالیستی در شرایط عدم حضور یک قطب قدرتمند پرولتری در عرصه جهانی، این نیروها را بر سر دو راهی رفرم یا انقلاب و حتی گاهی غرب امپریالیستی یا شرق سوسیال امپریالیستی قرار میدهد. دوم، تشدید تضاد های مشخص درون جامعه و صف بندی های متحول در سطح نیروهای فوقانی است که با توجه به ضعف پیشاهنگ پرولتری، افشار ستمدیده میانی را به عرصه جدالهای درون بورژوازی در سطح ملی یا بین المللی می کشاند.

مسئله این نیست که نیروهایی مانند حکا استقلال خود را از کف داده و به این یا آن قدرت امپریالیستی وابسته می شوند. سوسیال دمکراسی اروپا به نیابت بورژوازی بین المللی با تبلیغ مداوم بی ثمری انقلاب و لزوم اتخاذ "ایده آلهای واقع بینانه تر" سعی مینماید آنها را به دست شستن از انقلاب و قبول الگوهای مشخص خود برای جنبشهای رهائیبخش، وادار کند. مطرح کردن وعده هائی مانند "دولت کوچک فلسطینی" برای به سازش کشاندن این جنبشها و نهایتاً سرکوبشان می باشد. پذیرش این وعده ها، هم نشانه سرخوردگی از انقلاب است و هم آشتی طلبی در مقابل جهان امپریالیستی. موخره باوجودیکه بارها نتایج راه حل های اتوپیستی افشار میانی آشکار گشته است، اما این راهها مرتباً در جامعه تولید و باز تولید می شود. علت آنست که خرده بورژوازی همواره نیروی خود را متشکل می کند، ولی از آنجا که قادر به اتخاذ راه پرولتاریا نبوده و راه امپریالیستی را هم در آغاز "قبول نمی کند"، عموماً راه حل اتوپیستی بورژوازی (ملی) یعنی راه رشد سرمایه داری مستقل و ملی (را) برمی گزیند. بهمین دلیل صفوف تشکلات خرده بورژوازی انقلابی بسرعت از عناصر یا جناحهایی از بورژوازی ملی انباشته میگردد. برنامه این تشکلات عموماً همان برنامه بورژوازی ملی است، در قالبی رادیکالتر

خرده بورژوازی که تا مدتی تحت پرچم خیالی راه رشد سرمایه داری مستقل و ملی مبارزه می کند، خیلی زود در مواجهه با مشکلات راه و رویارویی با نیروهای امپریالیستی و عدم توانائی در دیدن ضعفهای ذاتی امپریالیسم، "عاقلتر" و "واقع بین تر" شده، و میرود که در چارچوب همین سیستم جائی برای خویش بیابد. تاریخ معاصر ایران بارها شاهد تولید و باز تولید رادیکالیسم خرده بورژوازی و تبدیل آن به لیبرالیسم بورژوازی و پایان کار این احزاب به انشقاق، اضمحلال و یا حتی در پیش گرفتن تفکر و روش کمپرادوری، بوده است. در دوره های بحرانهای جهانی و ملی دگردیسی این نیروها یاشتاپ گرفته و یا با قبول رهبری پرولتاریای انترناسیونالیست، به ذخیره انقلاب بدل میشوند و در چنین دوره هائی است که بقول لنین احزاب اپورتونیست، اپورتونیست تر میگرددند، توده ها رادیکالتر شده، تحولی انقلابی را طلب می نمایند و شرایط برای پایه گیری خط تا به آخر انقلابی و سازش ناپذیر. هرچه آماده تر میگردد.

شرایطی که پرولتاریای انترناسیونالیست قادر خواهد بود نشان دهد که دوره "سون چیانگیسم" به پایان رسیده و مدتهاست که در جهان مصالح عینی برای محو هرگونه ستم و استثمار، و سازمان دادن جامعه نوین بشری بوجود آمده است. این چشم انداز ماست.